

تحلیل چشم انداز چالش های ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه پاسیفیک

طی یک دهه آینده ۲۰۲۲ تا ۲۰۳۲

امیرعلی کتابی؛ آیدا جوادی یاجلو؛ رامین رستگار^۳

۱۴

دوره ۷، شماره ۲، پیاپی ۱۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۲۷

صص: ۳۲۷-۳۵۴

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



DOI: 10.22080/jpir.2024.25979.1348

چکیده

آسیا-اقیانوسیه منطقه ای کلان که از امتداد سواحل غربی قاره آمریکا تا غربی ترین سواحل آسیا ادامه داشته و منطقه ای وسیع شامل کشور های مختلف و جمعیتی فراوان را شامل می شود که با انبوهی از امکانات و دانش و فناوری و جمعیت و منابع به مهم ترین منطقه ژئوپلیتیکی جهان بدل گشته است. وجود کشورهای قدرتمند از منظر های مختلف نظامی و اقتصادی و علمی این منطقه را در سده حال حاضر به یک میدان رقابت وسیع برای کنش گران بین المللی بدل نموده است، ایالات متحده آمریکا نیز به دلیل سابقه حضور در این منطقه و نقش ویژه آن در عرصه بین المللی به عنوان یکی از اصلی ترین محور های همکاری و رقابتی در عرصه ژئوپلیتیکی این منطقه مطرح می باشد. با عنایت بر این موضوع که بسیاری از اقتصاد دانان و استراتژیست های مطرح دنیا سده بیست و یکم را متعلق به آسیا- اقیانوسیه می دانند. حضور ایالات متحده برای حفظ جایگاه و قدرت بین المللی در این منطقه مهم جلوه می کند. فلذا در این پژوهش با بررسی اهمیت این منطقه، لزوم و مزایا حضور و رقابت ایالات متحده در منطقه را بررسی کرده و چالش های پیش رو مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه ها: آسیا- اقیانوسیه، ژئوپلیتیک، ایالات متحده، رقابت، منطقه ژئوپلیتیکی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشیار استادیار انقلاب اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد ژئوپلیتیک دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

javadi.ay@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

آسیا پاسیفیک کلان منطقه ای است که سواحل غربی اقیانوس آرام را دربر می گیرد و شامل تمام کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی و کشورهای اقیانوسیه و کشور بزرگ هند است. در کرانه شرقی اقیانوس آرام که کشورهای آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی قرار دارند، آمریکا به دلیل قدمت حضورش در منطقه به همکاری و رقابت ژئوپلیتیکی با بازیگران مشغول است. سده بیست و یکم را اقتصاددانان و استراتژیست های بزرگ، سده آسیا - پاسیفیک می دانند که نیمی از جمعیت کره زمین و بازار مصرف، مرکز تولید ثروت و سرمایه و خاستگاه و مهد تولید فناوری و تجمع آن در این منطقه خواهد بود. به همین دلیل است که آمریکا بخش عمده ای از توجه و تمرکز خود را در این سده متوجه این منطقه کرده است تا هم بتواند از منابع سرشار اقتصادی آسیا- پاسیفیک سود و منفعت اقتصادی، سیاسی و امنیتی و... لازم را ببرد و هم رفتار بازیگران منطقه نظیر چین، ژاپن، هند و در نهایت روسیه را در کانون توجه و نظارت خود قرار دهد.

ایالات متحده به عنوان قدرت برتر در نظام بین الملل همواره به دنبال موازنه سازی در مناطق مختلف به منظور عدم ظهور قدرت هم سنگ خود در مناطق مختلف بوده است. از نمودهای استراتژی ایالات متحده آمریکا جهت حضور در منطقه آسیا پاسیفیک، تقویت سیستم اتحادی و افزایش تعاملات با قدرت های در حال ظهور، تلاش جهت افزایش حضور نظامی و... بوده است. چین قدرت اقتصادی، صنعتی، فناوری و نظامی به سرعت رو به رشدی است که سرمایه گذاری و نوسازی تجهیزات نظامی و هسته ای و سرعت بخشیدن به زیرساخت های امنیتی دفاعی خود و افزایش سریع بودجه نظامی اش، آمریکا را به نگرانی و رقابت بیشتر و حضور سریعتر ر منطقه فراخوانده است و شاید در آینده به رقابت و گشمکشی ژئوپلیتیکی ختم شود. مسئله ای که در این پژوهش وجود دارد، تحلیل نظم منطقه ای حاکم بر منطقه پاسیفیک در درون نظم ژئوپلیتیکی جهانی و تحلیل چشم انداز گذار یا ثبات این نظم بین ایالات متحده و چین در دهه آینده است. در این زمینه نمی توان گفت که آمریکا در وضعیت و موقعیت افول کامل قرار دارد و در آینده ای نزدیک مدیریت سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهان را به رقیب آسیایی خود چین خواهد سپرد. اما این پیش بینی در افق ژئوپلیتیک جهانی و در عرصه بین المللی از بعد

اقتصادی و سپس نظامی در حال ظهور است و با توجه به شرایط موجود چنین وضعیت و رخدادی در حال حاضر برای چین پیش‌بینی پذیر است. از این رو، استدلال می‌کنیم که مهمترین مشخصه دهه دوم سده بیست و یکم کاهش تدریجی قدرت نسبی آمریکا بوده که از دهه هفتاد آغاز شده بود. بنابراین، تحلیل آینده نظم جهانی و تقابل ایالات متحده به عنوان قدرت هرمنوتیک پیشین، با چین، قدرت در حال ظهور جهانی، در چشم انداز دهه سوم قرن بیست و یکم در منطقه ژئوپلیتیکی آسیا-پاسفیک به عنوان عرصه نوین بازی های بزرگ ژئوپلیتیکی مطرح می‌باشد.

می‌توان گفت تبدیل منطقه آسیا-پاسفیک به مرکز جاذبه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک جهان در عرصه بین‌المللی، یکی از مهم ترین تغییرات نظام بین الملل در چهارصد سال گذشته به حساب می‌آید. مسئله ای که در این پژوهش وجود دارد، تحلیل نظم منطقه ای حاکم بر منطقه پاسفیک در درون نظم ژئوپلیتیکی جهانی و تحلیل چشم انداز گذار یا ثبات این نظم بین ایالات متحده و چین در دهه آینده است. در این زمینه نمی‌توان گفت که آمریکا در وضعیت و موقعیت افول کامل قرار دارد و در آینده ای نزدیک مدیریت سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهان را به رقیب آسیایی خود چین خواهد سپرد. اما این پیش‌بینی در افق ژئوپلیتیک جهانی و در عرصه بین‌المللی از بعد اقتصادی و سپس نظامی در حال ظهور است و با توجه به شرایط موجود چنین وضعیت و رخدادی در حال حاضر برای چین پیش‌بینی پذیر است. از این رو، استدلال می‌کنیم که مهمترین مشخصه دهه دوم سده بیست و یکم کاهش تدریجی قدرت نسبی آمریکا بوده که از دهه هفتاد آغاز شده بود. بنابراین، تحلیل آینده نظم جهانی و تقابل ایالات متحده به عنوان قدرت هرمنوتیک پیشین، با چین، قدرت در حال ظهور جهانی، در چشم انداز دهه سوم قرن بیست و یکم در منطقه ژئوپلیتیکی آسیا-پاسفیک به عنوان عرصه نوین بازی های بزرگ ژئوپلیتیکی مطرح می‌باشد.

ژئوپلیتیک

دانش واژه ژئوپلیتیک را نخستین بار در آغاز سده نوزدهم رودلف کیلن سوئدی شاگرد راتزل ابداع و پیرامون ویژگی های دولت به عنوان یک سازواره جاندار و همچنین در زمینه مرزهای دولت سوئد در مواجهه با همسایگان و نیروهای مهاجم همسایه و بازیگران قدرتمند اروپایی

به‌کار برد. در ابتدای زایش جغرافیای سیاسی به‌دلیل سنگینی وزن اندوخته‌ها و پژوهش طبیعی زیست‌شناختی بر مطالعات انسانی و از سوی دیگر بیشتر مولفه‌های طبیعی سازنده دولت ملی را به‌صورت موجودی زنده و پویا متصور بودند که مدام در حال رشد و توسعه و تکامل است. به همین دلیل جغرافیدانان سیاسی نخستین مانند راتزل و کیلن متأثر از دانش زیست‌شناسی و زیست‌شناسان که در اوج تلاش و تکاپوی علمی موجودات زنده و غیرزنده طبیعت و به‌شدت متأثر از یافته‌های علمی و شبه‌علمی داروین بودند، سایر اندیشمندان حوزه علوم انسانی را نیز متأثر از یافته‌های درست‌وغلط خود کردند. نظر عزت‌الله عزتی در این‌باره: راتزل در کتاب جغرافیای سیاسی خود بر این باور بود که کشورها مانند یک موجود زنده تابع قوانین خاص خود هستند. از دیدگاه راتزل، دولت حاصل تکامل ارگانیک است و اجزای وابسته آن شبیه درختی است که اندام فضایی آن در خاک قرار دارد و برای آنکه این اندام رشد و تکامل یابد، توسعه ارضی لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد. هرچه وسعت کشوری بیشتر باشد، قدرت سیاسی و تمدن آن کشور توسعه بیشتری دارد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۱). حافظ نیا با ترکیب پارامترهای سه‌گانه، ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر می‌داند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷). کمپ و هاروی تلاش کرده‌اند تا مسائل و موضوعاتی که قدرت‌های جهانی در طول تاریخ با آن مواجه بوده‌اند و ژئوپلیتیک به بررسی و ریشه‌یابی آنها در عرصه منطقه‌ای و جهانی به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازد، در تعریف خود بگنجانند. آنان می‌نویسند: «ژئوپلیتیک با مسائلی همانند خصومت دائمی میان قدرت دریایی بریتانیا- آمریکا و قدرت زمینی روسیه، ایده فشار به شرق، اهمیت راهبردی با نوآوری‌های فناوریانه در زمینه جنگ‌افزارها و حمل‌ونقل... یا مناظره میان استراتژیست‌های مکتب نیلگون و طرفداران مناطق گسترده قاره‌ای به‌منزله کلید راهبردی قدرت جهانی سروکار دارد» (کمپ و هارکاو، ۱۳۷۸: ۲۳). به‌نظر می‌رسد درباره موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی به دلیل نوزاد بودن این دانش عرضه و ارائه شده است و طیف وسیعی از موضوعات و دیدگاه‌ها از ژئوپلیتیک به‌عنوان «دانش کسب قدرت» و «دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ» و «تأثیر عوامل جغرافیایی و بر سیاست و روابط دولت‌ها» و «دانش مناطق بحرانی» و «دانش

روابط قدرت» و «دانش مرزهای بین‌المللی» در عرصه روابط بین‌الملل وجود دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۸).

ژئوپلیتیک از رابطه میان سه عنصر اصلی به وجود می‌آید که عبارت است از: «رقابت» که مولد سیاست است، «قدرت» که پدیده‌ای سیاسی است و «جغرافیا» که فضای لازم را در اختیار می‌گذارد (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۷-۹). درباره مفهوم و موضوع ژئوپلیتیک دیدگاه‌های متفاوتی به دلیل نوزاد بودن این دانش عرضه و ارائه شده و طیف وسیعی از موضوعات و دیدگاه‌ها از ژئوپلیتیک به عنوان «دانش کسب قدرت» و «دانش مناطق بحرانی» و «دانش روابط قدرت» و «دانش مرزهای بین‌المللی» در عرصه روابط بین‌الملل وجود دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۸).

رقابت ژئوپلیتیکی

رقابت‌های ژئوپلیتیک اغلب به برقراری گونه‌هایی از توازن قوا منجر می‌شود که در مطالعات ژئوپلیتیک بهترین تضمین‌کننده صلح و ثبات است و به نظام یافتن قدرت‌ها در یک ساختار سلسله مراتبی یاری می‌دهد که در دانش ژئوپلیتیک آن را نظام جهانی می‌خوانند. به این ترتیب، نه تنها قدرت‌های قدرتی سبب تزلزل و بی‌ثباتی در نظام جهانی نخواهند بود، بلکه گونه‌ای از توازن قوا در جهان سیاست سبب خواهد شد که منبع اصلی ثبات و امنیت ناشی از آن خواهد بود (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۰). کشیده شدن به سوی فضاهایی که بر سر حاکمیت بر آن، رقابت پنهان، نیمه پنهان و فعال وجود دارد، کششی ماهوی برای ژئوپلیتیک ایجاد می‌کند. فضاهایی که هرگونه دگرگونی یا احتمالاً برخورد و درگیری در آنها در زمینه و بستر اغتشاش، آشوب و منازعه و بازشدن میدان را در پی داشته باشد (زارعی، ۱۳۹۷: ۸۰). در رقابت ژئوپلیتیک نیازمندیم به دو امر توجه کنیم:

۱- شناسایی ارزش‌های جغرافیایی،

۲- بررسی نگرش، گفتمان و ایده‌های توجه‌کنندگان به ارزش‌های جغرافیایی،

مبارزه بین رقبا و مخالفت‌های ارائه شده یک رقیب یا رقبا، رقابت است که در صورت تداوم، بُعدی راهبردی به خود می‌گیرد. رقابت راهبردی در واقع نوعی حرکت ژئوپلیتیکی با حاصل جمع صفر دامنه‌دار میان دو یا چند رقیب است. در این بعد از رقابت، رقبا سعی دارند

یکدیگر را از میان بازی حذف کنند؛ زیرا منابع و فضایی که بر سر آن رقابت می‌کنند، جزء منابع حیاتی کشورها است (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۲ - ۲۰۳). رقابت ژئوپلیتیکی در صورت تداوم ممکن است به منابع ژئوپلیتیکی منجر شود. این امر زمانی ممکن می‌شود که قدرتهای رقیب کوشش کنند موقعیت خویش را با تنزل دادن موقعیت دیگران یا ممانعت از آنها تقویت کنند و ارتقا دهند و مانع دستیابی دیگران به اهداف شان بشوند، همچنین در ادامه رقبای خود را از دور خارج کنند و به انزوا ببرند. در رقابت اهداف شان منافع مشترک مادی و معنوی جای خود را به منافع تقابلی می‌دهد، زیرا از منافع مشترک، همکاری، پیمان و همکاری، اهداف شان صلح، اما از منافع تقابلی، رقابت، مازه و جنگ حاصل می‌شود (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۴). بازیگران بر اساس منافع متمرکز با هم رقابت می‌کنند تا رقیب را از دستیابی به فرصتها باز دارند. رقابت با هدف کسب برتری و سیادت در زمینه خاص بین بازیگران انجام می‌شود (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۴).

چالش ژئوپلیتیکی

چالش ژئوپلیتیکی عبارت است از ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه کاربری عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی. به عبارتی متاثرکردن و منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی و یا کاربرد عوامل، عناصر و ارزش‌های جغرافیایی علیه کشورهای رقیب (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۳۱۳). کشورها و دولت‌ها برای ضربه‌زدن بر دشمن یا رقیب خود و یا محدودسازی قدرت مانور و عمل آن از ابزارها و روش‌های مختلف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌ها و ابزارهای مهم، کاربرد ارزش‌ها و عناصر جغرافیایی علیه آنها است. ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از متغیر و ثالث، طبیعی و انسانی، مکانی و فضائی دارای طیف گسترده‌ای می‌باشند، که کاربرد یک یا تعدادی از آنها بر علیه کشور رقیب یا حریف می‌تواند آن را به زانو درآورده و مواضع سیاسی وی را منفعل نماید و سبب شود تا بازیگر سیاسی (دولت‌ها) خواسته‌ها و اراده خود را بر آن تحمیل نماید. هدف اولیه هر چالش ژئوپلیتیکی ایجاد انفعال در طرف مقابل به منظور تغییر رفتار آن می‌باشد (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۹۸).

تعاملات ژئوپلیتیکی

تعامل یعنی همگرایی و رویکرد هم‌تکمیلی بازیگران برای استفاده از همه ظرفیت‌ها و عوامل مثبت و متغیر ژئوپلیتیکی با هدف تامین و حفظ استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و تمام ارزش‌های حیاتی یک دولت - ملت. به عبارت دیگر، «ژئوپلیتیک تعامل و همکاری» به نوعی رویکردهای منطقی و منطبق با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی کشورها در جهت مسامحه با یکدیگر است (احمدی‌پور و قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹). هدف‌ها، سیاست‌ها و رفتارهای برخی از واحدها، به عنوان مانعی در جهت دستیابی به هدف‌های خود تفسیر می‌شود و در صورت تعدیل یا تلاش برای تعدیل رفتارها توسط بازیگران و تبدیل آن به رفتارها و سیاست‌های سازگار الگوی رفتاری مبتنی بر همکاری شکل می‌گیرد؛ در غیر این صورت تعارض تجلی خواهد یافت (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). تعامل یا همگرایی، به دست آوردن حسی از اجتماع می‌باشد که در طول قراردادهای، نهادها و عملیات به قدر کافی قوی و گسترده به وجود می‌آید و با به دست آوردن آن مطمئن می‌شویم، که برای یک مدت طولانی و قابل اعتماد صلح در میان مردم حکمفرما می‌شود (Deutsch, 1957: 5).

محیط شناسی پژوهش

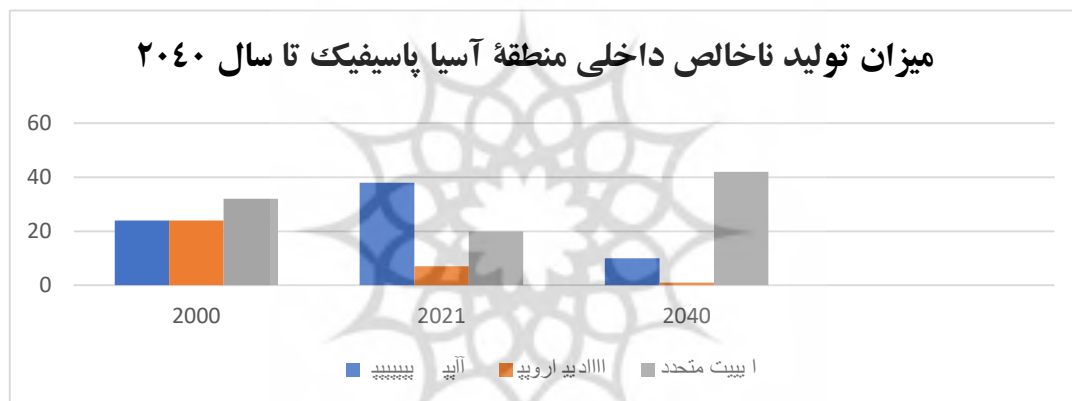
منطقه آسیا پاسیفیک

آسیا پاسیفیک منطقه ای است که اقیانوس آرام غربی یا مجاورت آن را در بر می‌گیرد. اندازه این منطقه بسته به زمینه متفاوت است، اما به طور کلی بیشتر شرق آسیا، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی اقیانوسیه را شامل می‌شود. این اصطلاح از اواخر دهه ۱۹۸۰ در تجارت، امور مالی و سیاست رایج شد. در واقع، با وجود ناهمگونیهای اقتصاد مناطق، اکثر کشورهای منطقه بازارهای نوظهور با رشد سریعی هستند. آسیا-اقیانوسیه (APAC) منطقه ای از جهان است که در مجاورت غرب اقیانوس آرام قرار دارد. مرزهای دقیق منطقه بسته به زمینه متفاوت است، اما کشورها و مناطق در استرالیا، آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی اغلب شامل می‌شوند. در یک زمینه گسترده تر، آسیای مرکزی، آسیای شمالی، جزایر اقیانوس آرام، آسیای جنوبی، آسیای

غربی (به استثنای شبه جزیره عربستان و شام) و حتی کشورهای همجوار اقیانوس آرام در قاره آمریکا را می‌توان در نظر گرفت. به عنوان مثال، همکاری اقتصادی آسیا-پاسفیک (APEC) شامل پنج کشور (کانادا، شیلی، مکزیک، پرو و ایالات متحده) در دنیای جدید است. این اصطلاح از اواخر دهه ۱۹۸۰ در تجارت، امور مالی و سیاست رایج شد. با وجود ناهمگونی‌های اقتصاد مناطق، بیشتر کشورهای منفرد در منطقه بازارهای نو ظهوری هستند که رشد سریعی را تجربه می‌کنند. گاهی اوقات، مفهوم "آسیا-اقیانوس آرام به استثنای ژاپن" (APEJ) مفید تلقی می‌شود (Hoy, 2024). آمریکا به دلیل قدمت حضورش در این منطقه به همکاری و رقابت ژئوپلیتیکی با بازیگران این منطقه مشغول است (زارعی، ۱۳۹۷: ۵۳). سده بیست‌ویکم را اقتصاددانان و استراتژیست‌های بزرگ، سده آسیا - پاسفیک میدانند. که نیمی از جمعیت کره زمین و بازار مصرف، مرکز تولید ثروت و سرمایه و خاستگاه و مهد تولید فناوری و تجمع آن در این منطقه خواهد بود. به همین دلیل آمریکا بخش عمده‌ای از توجه و تمرکز خود را در این سده به این منطقه متمرکز کرده است تا هم بتواند از منابع سرشار اقتصادی آسیا - پاسفیک سود و منفعت اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... لازم را ببرد و هم رفتار بازیگران بزرگ منطقه از جمله چین، هند و ژاپن و در نهایت روسیه را در کانون توجه و نظارت خود قرار دهد (زارعی، ۱۳۹۷: ۵۳). چین قدرت اقتصادی، صنعتی، فناوری و نظامی به سرعت روبه رشدی است که سرمایه‌گذاری و نوسازی تجهیزات نظامی و هسته‌ای و سرعت بخشیدن به زیرساخت‌های امنیتی دفاعی خود و افزایش سریع بودجه نظامی این کشور، آمریکا را به نگرانی و رقابت بیشتر و حضور سریع‌تر و پررنگ‌تر در این منطقه فراخوانده است و احتمال دارد که در آینده به رقابت و کشمکش ژئوپلیتیکی ختم شود. منطقه آسیا و اقیانوسیه به عنوان دومین بخش توسعه یافته اقتصاد جهانی بعد از منطقه آتلانتیک یا آمریکای شمالی و منطقه اروپا در نظر گرفته می‌شود، هم ایالات متحده و هم اتحادیه اروپا روابط نهادی با آسیا و اقیانوسیه برقرار کرده‌اند. منطقه آسیا - پاسفیک ۶۰ درصد از جمعیت جهان - حدود ۴,۳ میلیارد نفر و شامل پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان، چین و هند است. این منطقه همچنین دارای برخی از کوچکترین جمعیت‌های روی کره زمین است، به ویژه در میان کشورهای در حال توسعه جزیره کوچک در اقیانوس آرام. این تنوع با تغییر روندهای جمعیتی همراه است که با نرخ کلی باروری و مرگ و میر پایین تر، و همچنین

شهرنشینی سریع و جریان های مهاجرت قابل توجه در داخل و خارج از منطقه مشخص می شود. در طول دو دهه گذشته، منطقه آسیا و اقیانوسیه (APAC) نقش مهمی را در اقتصاد جهانی ایفا کرده است. وزن APAC در تولید ناخالص داخلی جهانی از حدود ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۰ به حدود ۳۹ درصد تا سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. پیش بینی میشود تا سال ۲۰۴۰ وزن اقتصادی منطقه APAC به حدود ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان افزایش یابد که عمدتاً ناشی از گسترش بیشتر اقتصادی چین، هند و ده کشور آسیای جنوب شرقی متشکل از آسه‌آن است.

نمودار: میزان تولید ناخالص داخلی منطقه آسیا - پاسیفیک را تا سال ۲۰۴۰



منبع: (S & p Global ۲۰۲۳)

همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (APEC)، کانون گردهمایی مهم برای تسهیل همکاری اقتصادی در حوزه های تجارت و سرمایه گذاری است. اعضای آپک عبارتند از: ۱- ایالات متحده آمریکا؛ ۲- ژاپن؛ ۳- چین؛ ۴- کره جنوبی؛ ۵- اندونزی؛ ۶- مالزی؛ ۷- استرالیا؛ ۸- کانادا؛ ۹- سنگاپور؛ ۱۰- تایلند؛ ۱۱- ویتنام؛ ۱۲- نیوزیلند؛ ۱۳- فیلیپین؛ ۱۴- هنگ کنگ؛ ۱۵- چین تایپه؛ ۱۶- روسیه؛ ۱۷- مکزیک؛ ۱۸- شیلی؛ ۱۹- پرو؛ ۲۰- گینه نو؛ ۲۱- برونئی.

نقشه: کشورهای عضو منطقه آسیا پاسیفیک



منبع: (SmartDraw , 2024)

یافته‌های پژوهش

مسیر آینده و چالش‌های روابط میان تنگه‌ای تایوان و آمریکا

در حالی که ترامپ مجدداً به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده انتخاب شد و در آستانه آغاز دومین دوره ریاست جمهوری خود است، ایالات متحده و جامعه بین‌المللی بار دیگر در گردابی از عدم اطمینان فرو رفته‌اند. تا آنجا که به روابط بین تنگه‌ای مربوط می‌شود، دولت ترامپ در دوره قبلی خود، چین را رقیب استراتژیک اصلی خود می‌دانست، با تمرکز بر تایوان، سیاست چین واحد را در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و قانونگذاری توخالی کرد و باعث ایجاد چین شد. -روابط ایالات متحده به نقطه انجماد رسیده است. اکنون که ترامپ برای دومین بار با پایبندی به اصول انزوایی، حمایت‌گرایی و برتری منافع آمریکا روی کار آمده است، رقابت استراتژیک چین و ایالات متحده احتمالاً تشدید خواهد شد و تایوان همچنان مورد استفاده ایالات متحده قرار خواهد گرفت. به عنوان یک پیاده‌کلیدی برای مهار چین. همراه با هیاهو و تحریک عناصر "استقلال تایوان" در جزیره مانند لای چینگده و دیگران، روابط بین تنگه بدون

شک با چالش‌های شدیدتری مواجه خواهد شد. در عین حال، چالش‌ها با فرصت‌ها همراه هستند - اتحاد مجدد تنگه ممکن است تسریع شود.

دولت ترامپ تمرکز استراتژیک خود را بر منطقه آسیا - پاسیفیک قرار داده است و مهار توسعه چین وظیفه اصلی آن است که به ناچار منجر به افزایش مداوم تنش‌های بین تنگه‌ای خواهد شد. زنجیره‌های سود صنعت سنتی ایالات متحده و گروه‌های ذینفع اقتصادی واقعی که توسط ترامپ نمایندگی می‌شوند، به شدت در منطقه آسیا - پاسیفیک متمرکز هستند. به منظور مدیریت کامل امور آسیا-اقیانوسیه، ایالات متحده تلاش می‌کند تا خود را از سایر درگیری‌ها رهایی بخشد، قدرت فزاینده چین به عنوان یک نیروی مهم در منطقه آسیا-اقیانوسیه، رهبری ایالات متحده را به چالش کشیده است. با نگاهی به آخرین دوره ریاست جمهوری ترامپ، رویارویی استراتژیک بین چین و ایالات متحده در ۲۰۱۸ در جریان بود، او جنگ تجاری را با چین به راه انداخت و در سال ۲۰۱۹، هواوی و سایر کالاهای شامل شد در «فهرست موجودیت» که تحریم‌هایی را علیه شرکت‌های فناوری اصلی چین اعمال کرده و جنگ فناوری را علیه چین در سطح سیاسی و دیپلماتیک به راه انداخته است. همکاری با تایوان، از جمله فروش تسلیحات و بازدیدهای رسمی از تایوان. شکی نیست که ترامپ به ناچار اجازه خواهد داد تایوان به همکاری با ایالات متحده در ترویج "استراتژی هند-اقیانوس آرام" ادامه دهد و لویح متعددی را که ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری خود در مورد تایوان منتشر کرده بود، در بر بگیرد. با ادامه تشدید رقابت استراتژیک بین چین و ایالات متحده، ایالات متحده مطمئناً از طریق بیابانه‌های دولتی در سطح عالی، اعزام مکرر کشتی‌های جنگی ایالات متحده به سراسر تنگه تایوان و تمرین‌های نظامی در اطراف این جزیره بر اوضاع سیاسی جزیره تأثیر خواهد گذاشت. این موضوع بدون شک بر کمپین «استقلال تایوان» تأثیر می‌گذارد. همزمان، ترامپ تعدادی از مقامات کلیدی را معرفی کرده است که از زمان ریاست جمهوری او بر سر کار خواهند بود. ترامپ اعلام کرد از مخالفت با سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در چین تا فریاد زدن برای غرامت از چین، «ضد چین» برچسب رویو است. او همچنین در فهرست تحریم‌های چین در سال ۲۰۲۰ قرار گرفت که روابط چین و آمریکا را شدیدتر خواهد کرد. در آینده می‌توان تصور کرد که، نیروهای ایالات متحده به شدت در تمام سطوح در تایوان مداخله کنند. در مورد مسائل

مربوط به تایوان به اقدامات تحریک آمیز ادامه خواهد داد. توسعه این وضعیت به طور جدی بنیان سیاسی روابط چین و آمریکا را تهدید خواهد کرد و به ناچار به روابط متقابل چین و ایالات متحده آسیب می‌رساند.

پس از روی کار آمدن مجدد ترامپ، سیاست منطقه‌ای از همکاری چندجانبه به سمت منافع دوجانبه تغییر خواهد کرد. در مقایسه با استراتژی «اتحاد در مقابل موازنه» دولت بایدن، تأکید ترامپ بر متحدان نیست، بلکه بر «مبارزه به تنهایی» است. به عبارت دیگر، ترامپ مایل است پیروان بیشتری را برای مقابله با چین در راستای اراده سیاست خود رهبری کند. سیاست خارجی آمریکا تحت تأثیر دوگانه «ذهنیت جزیره‌ای» و تفکر تاجر، به سمت نومحافظه‌کاری گرایش پیدا کرده است و موقعیت تایوان در استراتژی ایالات متحده بیشتر به یک «مهره شطرنج» تبدیل شده است. برای ایالات متحده، ارزش تایوان به این بستگی دارد که آیا می‌تواند نیازهای ایالات متحده را برآورده کند، زمانی که مفید باشد، آن را گرامی می‌دارند، و زمانی که نیست، وضعیت استراتژیک آن در حال افول است تبدیل به یک "طرف معامله منفعل". مطرح می‌باشد. اعتقاد بر این است که وضعیت تایوان در آینده شکننده‌تر خواهد شد و ممکن است هر زمان که بخواهد از نقش به اصطلاح "مهره شطرنج استراتژیک" ایالات متحده جدا شود و در نهایت تبدیل به یک "مهره متروک" شود که به راحتی قابل انجام است. در بازی ژئوپلیتیک کنار گذاشته شده است. اظهارات اخیر ترامپ مانند درخواست از تایوان برای افزایش هزینه‌های نظامی خود به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی، پرداخت هزینه‌های حفاظتی به ایالات متحده، و متهم کردن تایوان به دزدی تجارت تراشه‌های ایالات متحده، همگی ماهیت "منفعت اول" او به عنوان یک تاجر را نشان می‌دهد. در این شرایط، استراتژی دیپلماسی ارزشی دولت لای چینگده با شکست مواجه شد، در عوض، آنها برای "نشان دادن حسن نیت به ایالات متحده" به ابزارهای ناروا متوسل شدند و در تلاش برای ایجاد فضای وحشت در داخل جزیره، سرزمین اصلی را بی‌اعتبار کردند. با این حال وقوع جنگ قریب الوقوع است. اما در هر صورت، دولت ترامپ ممکن است نگرش عمل‌گرایانه‌تر و انعطاف‌پذیرتری نسبت به سیاست تایوان اتخاذ کند تا از تحریک بیش از حد چین جلوگیری کند. بنابراین، هنگامی که ایالات متحده با چالش‌های استراتژیک دیگری در موقعیت بین‌المللی مواجه می‌شود، یا زمانی که ایالات متحده متوجه می‌شود که هزینه

درگیری با سرزمین اصلی چین در موضوع تایوان بسیار زیاد است، سیاست تایوان خود را مجدداً ارزیابی خواهد کرد. ادامه سرکوب و مهار چین در طول دوره دوم ریاست جمهوری خود، استراتژی اصلی او باقی خواهد ماند، اگرچه ترامپ از تایوان حمایت چندانی نخواهد کرد، اما برای افزایش ارزش استفاده از مسئله تایوان، افزایش دشواری اتحاد مجدد صلح آمیز چین، و "فروش" تایوان در نقطه حداکثر سود. آنچه در آینده می‌توان انتظار داشت این است که تایوان در "استراتژی هند-اقیانوس آرام" خود با ایالات متحده همکاری کند تا به هر آنچه که می‌خواهد دست یابد، در حالی که ایالات متحده همچنان از تایوان به عنوان ابزار چانه زنی برای مهار چین و بازی کردن "استفاده خواهد کرد." کارت تایوان "به شیوه ای هدفمندتر مطرح است.

نبرد قدرت چین و آمریکا در دریای چین جنوبی

در این دوره که رقابت جهانی قدرت به میزان قابل توجهی افزایش یافته است، ایالات متحده آمریکا و چین، دو بازیگر مهم جهان، در بسیاری از مسائل با یکدیگر روبرو هستند. موضوع مهمی که در چند وقت اخیر دو قدرت بزرگ را با هم روبرو کرده است، جنگ قدرت در دریا بوده است. به ویژه، تغییر قدرت به سمت جغرافیای آسیا-اقیانوسیه، ایالات متحده را وادار به روی آوردن به این منطقه کرده است. منافع چین که در آسیا در حال افزایش است و به رشد پایدار رسیده است و ایالات متحده آمریکا که نمی‌خواهد موقعیت ابرقدرت خود را از دست بدهد در این جغرافیا همزمان است. دریای چین جنوبی با اهمیت ژئوپلیتیک، منابع زیرزمینی، تنوع زیستی و موقعیت مهم در تجارت دریایی، ایالات متحده و چین را به رقابت ژئوپلیتیکی در غرب اقیانوس آرام کشانده است. دریای چین جنوبی که صحنه کشمکش بین کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ است، با افزایش درگیری ها به منطقه ای بی ثبات تر تبدیل می شود. علاوه بر ابتکارات فردی خود، ایالات متحده در تلاش است تا از طریق اتحادهای دوجانبه و چند جانبه ای که در منطقه ایجاد کرده است، چین را محاصره کرده و حاکمیت چین را در منطقه محدود کند. در این مطالعه، مبارزه چین و آمریکا در دریای چین جنوبی با تحرکات دو کشور علیه یکدیگر در منطقه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

دریای چین جنوبی: امنیت دریایی و منافع ملی

بیش از ۸۰ درصد از کالاهای تجاری جهان از طریق حمل و نقل دریایی به روشی ایمن، اقتصادی و سازگار با محیط زیست حمل می‌شود. دریاها برای کشورها اهمیت استراتژیک دارند. به همین دلیل می‌توان گفت که همواره اختلافات مختلفی بین کشورهای منطقه در خصوص استفاده از دریاها وجود داشته است. البته مبارزه برای برتری در دریا منجر به نقض امنیت دریایی نیز می‌شود. امنیت دریایی به معنای تضمین ثبات متقابل در دریاها توسط کشورهای منطقه است که برای از بین بردن تهدیدهای موجود گام برمی‌دارند. اهمیت نیروی دریایی در بین نیروهای نظامی کشورهایی که به دریاها دسترسی دارند بسیار زیاد است. به همین منظور این کشورها گام‌های جدیدی برای توسعه نیروی دریایی خود برمی‌دارند. دریای چین جنوبی منطقه‌ای است که شش کشور در آن مدعی حاکمیت هستند: چین، ویتنام، فیلیپین، برونئی، مالزی و تایوان. چین با نقشه‌ای که برای اولین بار در سال ۱۹۴۷ منتشر کرد، مدعی حاکمیت بر ۸۰ درصد از دریای چین جنوبی است. از نظر امنیت دریایی و رقابت ژئوپلیتیکی در دریای چین جنوبی، روابط کنونی چین و فیلیپین به رویدادهای بسیار مهمی در عرصه بین‌المللی منجر می‌شود. دریای چین جنوبی که در منطقه هند و اقیانوس آرام واقع شده است، به دلیل افزایش اختلافات ارضی، می‌تواند یک "منطقه خاکستری" در نظر گرفته شود. وقتی به سال‌های اخیر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اختلاف نظرها بیشتر شده است. چین، ابرقدرت منطقه، ایجاد هژمونی بر دریای چین جنوبی را یکی از اهداف اصلی خود می‌داند. این نگرش چین باعث تضعیف روابط این کشور با همسایگان دریایی خود در آسیای جنوب شرقی می‌شود و باعث می‌شود که آنها بیشتر مسلح شوند و بیشتر به سمت آمریکا روی آورند.

اهمیت ژئوپلیتیک دریای چین جنوبی

دریای چین جنوبی دارای تاریخ غنی است و به عنوان یک مسیر تجاری مهم است که تجارت، مبادلات فرهنگی و توسعه اقتصادی را در میان کشورهای منطقه آسیا - پاسیفیک ارتقا می‌دهد. از زمان‌های قدیم کشورهای مختلف برای برتری جنگیده‌اند و این روند تا امروز ادامه دارد. اشغال جزایر دریای چین جنوبی توسط ژاپن یکی از مهمترین لحظات در طول جنگ

جهانی دوم بود. توزیع سرزمینی این جزایر توسط معاهده سانفرانسیسکو که در سال ۱۹۵۱ امضا شد تعیین شد. ایالات متحده و چهل و هفت کشور دیگر پیمان صلح را با ژاپن در سانفرانسیسکو امضا کردند که به طور رسمی به جنگ جهانی دوم پایان داد. ژاپن از تمامی ادعاهای خود نسبت به کره، فورموسا (تایوان)، جزایر پسکادور و جزایر اسپراتلی در دریای چین جنوبی چشم پوشی کرد. دریای چین جنوبی برای اقتصاد جهانی حیاتی است زیرا امکان انتقال کالاهایی به ارزش تریلیون ها دلار در سال را فراهم می کند. این آبها تقریباً یک سوم کل تجارت جهانی از جمله منابع مهم انرژی مانند نفت و گاز طبیعی را حمل می کنند. از سوی دیگر، دریای چین جنوبی از نظر منابع ماهیگیری غنی است و تقریباً ۱۲ درصد از کل صید ماهی جهان را تشکیل می دهد و نقش مهمی در معیشت میلیون ها نفر در این منطقه ایفا می کند. این منطقه برای بسیاری از کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و ژاپن مهم است. بر اساس داده های CSIS، سالانه ده ها هزار کشتی باری از دریای چین جنوبی عبور می کنند که حدود ۴۰ درصد تجارت چین با سایر نقاط جهان، یک سوم هند و ۲۰ درصد از ژاپن را حمل می کنند. دریای چین جنوبی به عنوان یک چهارراه مهم برای تجارت درون آسیایی و تجارت با سایر نقاط جهان، به ویژه اروپا، خاورمیانه و آفریقا در نظر گرفته می شود. در مورد اهمیت استراتژیک دریای چین جنوبی، این دریا سالانه بیش از ۳ تریلیون دلار کالا حمل می کند و نقش مهمی در تضمین اقتصاد جهانی و حمل و نقل دریایی جهانی با اتصال اقتصادهای اصلی آسیا دارد. بازارهای اروپا، آفریقا و آمریکا. تجارت در دریای چین جنوبی تقریباً یک سوم کل ترافیک دریایی را تشکیل می دهد. ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی در زیر کف اقیانوس وجود دارد. طبق گزارش اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، دریای چین جنوبی دارای حدود ۱۹۰ تریلیون فوت مکعب (Tcf) ذخایر گاز طبیعی و ۱۱ میلیارد بشکه (بیل) نفت است. دریای چین جنوبی به دلیل غنای همه این منابع، نقش مهمی در تأمین منافع ملی کشورهایی که توانایی تأثیرگذاری بر منطقه به ویژه کشورهای منطقه را دارند، ایفا می کند.

با توجه به چشم انداز پیچیده ژئوپلیتیک دریای چین جنوبی، تنش های تاریخی، اختلافات ارضی و منافع ملی بازیگران منطقه ای، احتمال درگیری جدید را در سال های آینده افزایش می دهد. تنش اخیر بین چین و فیلیپین به وضوح نشان می دهد که تنش ها با چه سرعتی تشدید

خواهند شد. علاوه بر این، روابط ناکافی بین چین و سایر کشورهای منطقه، منافع بسیاری از دولت‌ها در دریای چین جنوبی و امکان استفاده از روندهای منفی علیه چین ممکن است وضعیت را بدتر کند. مواضع کشورهای بزرگ به ویژه آمریکا و چین بر روند وقایع منطقه، نظم بین‌المللی و فضای امنیتی تأثیرگذار است. در نتیجه، با توجه به اینکه بسیاری از کشورها منافع متفاوتی در دریای چین جنوبی دارند، همه طرف‌های شرکت‌کننده ملزم به آغاز گفت‌وگوی جامع، ارتقای اعتماد، اتخاذ تدابیر پیشگیری از درگیری و پایبندی به قوانین بین‌المللی هستند.

راهبردهای بین‌ایالات متحده و چین، تعمیق رقابت برای هژمونی و الگوهای تقابل و

درگیری بین دو کشور در زمینه‌های نظامی و امنیتی

رقابت استراتژیک بین ایالات متحده و چین در حال تبدیل شدن به رقابت برای هژمونی است و رقابت مداوم در اقتصاد، فناوری و سیاست/فرهنگ اجتماعی همزمان با رقابت در زمینه‌های نظامی و امنیتی رخ می‌دهد و ممکن است در نهایت منجر به رقابت و درگیری نظامی در حالی که رقابت در زمینه‌های اقتصادی، فناوری و سیاسی ادامه دارد. ایالات متحده و چین تمام ابزارهای نظامی و امنیتی خود را برای اعمال فشار بر یکدیگر بسیج می‌کنند و تلاش می‌کنند با تلاش برای ایجاد ارتباط، دست برتر را در رقابت کلی به دست آورند. نظامی با سایر زمینه‌ها می‌توان وضعیتی را متصور شد. ایالات متحده و چین در بخش نظامی از چه کارت‌های فشار/درگیری می‌توانند علیه یکدیگر استفاده کنند؟ اگر آمریکا با این کارت بازی کند چه آسیبی متحمل خواهد شد؟ چگونه می‌توان چشم‌انداز میان مدت آینده (تا سال ۲۰۳۰-۲۰۴۰) و چشم‌انداز بلندمدت (تا سال ۲۰۵۰) را پیش‌بینی کرد؟

در زمینه نظامی، بارزترین کارت، درگیری مستقیم نظامی است، برنامه‌ای برای پیروزی در جنگ و فشار بر طرف مقابل مطرح است. درگیری نظامی مستقیم بین ایالات متحده و چین زمانی رخ می‌دهد که هر دو کشور به دلایل خود بر دیگری پیروز شوند و از کارت‌های خود استفاده کنند. می‌توانیم شرایطی را فرض کنیم که یکی از دو کشور آمریکا و چین درگیری را آغاز کند. اول، این یک مورد حمله پیشگیرانه از سوی ایالات متحده است.

انتظار می‌رود که ایالات متحده تا سال ۲۰۵۰ از نظر قدرت نظامی کلی از چین پیشی بگیرد. هنگامی که ایالات متحده بر اساس قدرت نظامی پیشرفته خود در سایر زمینه‌ها در وضعیت نامساعدی قرار می‌گیرد و تشخیص می‌دهد که واژگونی در رقابت هژمونی بین ایالات متحده و چین اجتناب‌ناپذیر است، امکان انجام یک حمله پیشگیرانه با استفاده از قدرت نظامی وجود دارد. با تشدید رقابت بین ایالات متحده و چین در زمینه‌های اقتصادی، فناوری و سیاسی، درگیری‌ها در این زمینه‌ها بیشتر نمایان می‌شود و احتمال پیشی گرفتن چین از ایالات متحده افزایش می‌یابد. میدانی برای جلوگیری از درگیری نظامی و اقدام پیشگیرانه در اسرع وقت، آنها سعی خواهند کرد از طریق سرکوب از تعقیب چین پیشی بگیرند.

ایالات متحده و چین در حال تقویت ابزارهای خود برای اعمال فشار بر یکدیگر از طریق افزایش مستمر هزینه‌های دفاعی هستند. تا به امروز، ایالات متحده هزینه‌های نظامی را در سراسر جهان حفظ کرده است، شکاف زیادی در هزینه‌های دفاعی با چین دارد و در فناوری نظامی بسیار جلوتر از چین است. مفروضات اساسی برای محاسبه هزینه‌های دفاعی آینده به شرح زیر است. به عبارت دیگر، هزینه‌های دفاعی بر اساس داده‌های مربوط به روند تولید ناخالص داخلی ایالات متحده و چین محاسبه می‌شود. تا به امروز از روش‌های مختلفی برای محاسبه هزینه‌های دفاعی استفاده شده است، اما روش محاسبه میزان هزینه‌های دفاعی با محاسبه نسبت هزینه‌های دفاعی به تولید ناخالص داخلی کشورها مناسب‌ترین روش برای روندهای بلندمدت تلقی می‌شود.

در مورد چین، هزینه‌های دفاعی هر سال در محدوده ۷ تا ۱۲ درصد تغییر کرده است، اما سطحی تقریباً مشابه نرخ رشد اقتصادی حفظ کرده است، بنابراین هزینه‌های دفاعی آینده را می‌توان با محاسبه نرخ رشد اقتصادی و دفاع محاسبه کرد. نرخ رشد هزینه به میزان مشابه در حال حاضر نرخ رشد اقتصادی به دلیل شیوع ویروس کرونا حدود دو سال تغییر کرده است و روند بلندمدت تا سال ۲۰۵۰ را می‌توان تقریباً بر حسب روندهای قرن ۲۱ در نظر گرفت.

احتمال درگیری در دریای چین جنوبی

دریای چین جنوبی یک منطقه دریایی بزرگ است که ۴۰ درصد محموله‌های دریایی جهان در آن جابجا می‌شود و چین مدعی حاکمیت سرزمینی دریایی بر کل دریای چین جنوبی است. این کشور با کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند ویتنام، فیلیپین، اندونزی، برونئی و تایوان اختلاف نظر دارد، اما اگر مداخله نظامی ایالات متحده تامین نشود، چین از طریق کنترل نظامی کل دریای چین جنوبی، قلمرو دریایی را تضمین خواهد کرد.

تا به امروز، چین نفوذ نظامی خود را در دریای چین جنوبی از طریق ساخت جزایر مصنوعی، استقرار تأسیسات نظامی در جزایر دریای چین جنوبی، تقویت ناوهای هواپیمابر و قدرت دریایی در اعماق دریا، و مماشات و فشار بر آسیای جنوب شرقی گسترش داده است. طی ۳۰ سال آینده، با تضعیف مداخله نظامی ایالات متحده، همبستگی نظامی بین ایالات متحده و کشورهای آسیایی تضعیف شده و چین بر کشورهای آسیای جنوب شرقی نفوذ می‌کند، نفوذ چین در دریای چین جنوبی افزایش خواهد یافت. اگر ایالات متحده به طور فعال مداخله کند، پیروزی نظامی چین بسیار بعید است، اما اگر ایالات متحده قدرت ملی خود را تضعیف کند و استراتژی خود را تغییر دهد، چین کنترل دریای چین جنوبی را از طریق اقدام نظامی فعال در دست خواهد گرفت.

احتمال درگیری دریای چین شرقی

دریای چین شرقی منطقه‌ای است که چین و ژاپن به دلیل مسائل مربوط به حاکمیت پیرامون جزایر سنکاکو/دیائویو، مرزهای فلات قاره و منابع دریایی درگیری شدیدی دارند. تا به امروز، ایالات متحده قاطعانه متعهد به حمایت نظامی از ژاپن در اطراف دریای چین شرقی شده است، بنابراین احتمال اینکه چین با قدرت نظامی خود کنترل دریای چین شرقی را در دست بگیرد بسیار کم است (Nye, Jr, 2015). ژاپن همچنین با تقویت مستمر نیروی دریایی و هوایی خود از دریای چین شرقی دفاع می‌کند و تعهدات ایالات متحده را تضمین کرده و در عین حال به طور مداوم محدودیت‌های استفاده از نیروی نظامی برای تسلط بر دریای چین شرقی را همراه با ایالات متحده از طریق بازنگری قوانین کاهش می‌دهد. حتی اگر چین قدرت نظامی خود را

در آینده افزایش دهد، تا زمانی که اتحاد ایالات متحده و ژاپن حفظ شود، تعهد ایالات متحده به دریای چین شرقی محکم باشد و قدرت نظامی ژاپن تقویت شود، بعید است که درگیری نظامی بین این کشورها رخ دهد. آمریکا و چین یا چین و ژاپن در دریای چین شرقی.

احتمال درگیری در شبه جزیره کره

در مورد شبه جزیره کره، اتحاد ROK-آمریکا و اتحاد کره شمالی-چین در تضاد هستند، بنابراین همیشه این احتمال وجود دارد که درگیری نظامی بین کره شمالی و کره جنوبی منجر به درگیری نظامی بین ایالات متحده و چین شود. این احتمال قبلاً در طول جنگ کره در سال ۱۹۵۰ تأیید شده است.

از آنجایی که کره شمالی از قبل دارای یک استراتژی هسته ای است که می تواند در جنگ مستقر شود و از آن استفاده شود، به احتمال بسیار زیاد یک رویارویی نظامی بین کره شمالی و جنوبی یا بین ایالات متحده و ایالات متحده منجر به جنگ هسته ای خواهد شد. از آنجایی که چین نیز می داند که جنگ در شبه جزیره کره منجر به مداخله ایالات متحده خواهد شد. بعید است که کره شمالی را از استفاده از نیروی نظامی بازدارد و جنگی را پیشگیرانه در شبه جزیره کره آغاز کند.

با این حال، در صورت درگیری بین ایالات متحده و چین در تایوان، دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی، وضعیتی ایجاد می شود که در آن نیروهای آمریکایی در کره می توانند برای انجام عملیات در این مناطق مستقر و اعزام شوند. احتمال حمله و غیره وجود دارد.

مهمتر از آن، این احتمال وجود دارد که کره شمالی از تلاش های جنگی ایالات متحده به عنوان فرصتی برای تهدید یا حمله نظامی علیه کره جنوبی استفاده کند. اگر به دلیل اعزام نیروهای آمریکایی مستقر در کره به مناطق دیگر آسیا، خلاء نظامی ایجاد شود، این احتمال وجود دارد که وضعیت شبه جزیره کره با دیگر موقعیت های درگیری در آسیا مرتبط شود. با توجه به حدود سال ۲۰۵۰، اگر موضوع هسته ای کره شمالی هنوز حل نشده باشد و کره شمالی به عنوان یک کشور هسته ای وجود داشته باشد و اتحاد کره شمالی و چین تقویت شود، احتمال وقوع درگیری

نظامی آسیایی بین ایالات متحده و چین به این موضوع مرتبط است. شبه جزیره کره را نمی‌توان رد کرد (Town, 2024).

تحلیل مدل "همزیستی رقابتی" بین چین و ایالات متحده در آسیا پاسیفیک

پس از روی کار آمدن ترامپ، او رابطه خود با چین را با «رقابت همه جانبه» قرار داد و این را به عنوان یک هدف مهم استراتژی امنیت ملی چین و ایالات متحده در آسیا و اقیانوسیه تلقی کرد. چین و ایالات متحده در حال شکل‌گیری یک مدل «همزیستی رقابتی» در آسیا و اقیانوسیه هستند که بین جنگ سرد و رقابت و همکاری است. این وضعیت نتیجه منطق توسعه بلندمدت روابط چین-آمریکا است.

آسیا پاسیفیک همیشه صحنه منطقه‌ای بوده است که چین و آمریکا بیشترین منافع متقابل و مهمترین تعامل را دارند. اینجاست که شدیدترین تضادها و درگیری‌ها بین چین و ایالات متحده جمع می‌شود و همچنین مهم‌ترین بستر برای ایجاد ثبات کلی روابط چین و آمریکا است. برای مدت طولانی، دولت‌های چین و آمریکا به تعاملات خود در منطقه آسیا-پاسیفیک اهمیت زیادی داده‌اند و به دنبال مدیریت مناقشات و تقویت همکاری‌ها هستند. پس از به قدرت رسیدن ترامپ، الگوی تفکر سنتی روابط چین و آمریکا در حال تغییر است و ماهیت رقابتی روابط بین دو طرف برجسته‌تر شده است. روابط بین دو طرف ظریف‌تر شده است. این مقاله سعی دارد مفهوم "همزیستی رقابتی" را مطرح کند، تعامل چین و ایالات متحده در آسیا - پاسیفیک را در واقعیت جدید توصیف کند، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن را با گذشته مقایسه کند، توسعه آینده آن را پیش‌بینی کند و بنابراین انتظارات و پیشنهادات سیاسی مفیدی پیدا می‌کند.

ایالات متحده بیش از ۲۰۰ سال سابقه حضور در آسیا-پاسیفیک را دارد. مایکل مک‌دویت، محقق آمریکایی که مسائل شرق آسیا را مطالعه می‌کند، گفت که هدف اصلی ایالات متحده از دخالت در آسیا و اقیانوسیه طی دو دهه سال گذشته، «ورود به بازار آسیایی» با وجود مسئولیت‌های استعماری بعدی است، روحیه تبلیغی و غیره، تضمین منافع اقتصادی ایالات متحده در آسیا-اقیانوسیه همیشه خط پایانی استراتژی آسیا-اقیانوسیه ایالات متحده بوده است. از «درهای باز» در قرن نوزدهم تا «وضعیت دائمی مطلوب‌ترین ملت» که در دوره کلیتون در

قرن بیستم به چین اعطا شد تا حمایت بعدی از الحاق چین به سازمان تجارت جهانی (WTO) خط این است که ایالات متحده هرگز نخواسته است که از آسیا و اقیانوسیه، به ویژه بازار چین حذف شود، علاوه بر این، به دست آوردن منافع اقتصادی کافی است. به همین دلیل، هدف اولیه آمریکا «جلوگیری از تسلط هر قدرت بزرگی بر منطقه» است. با این حال، از منظر چین، دخالت ایالات متحده در آسیا-اقیانوسیه ابتدا با تصویر یک قدرت استعماری آغاز شد که اغلب با "تراژدی تاریخی" و ناسیونالیسم چین همراه است و "تصویر آینه ای منفی" را ایجاد می‌کند. یک «مهاجم»، اگرچه دیدگاه‌های زیادی در میان مردم چین وجود دارد که ایالات متحده را از سایر «قدرت‌های بزرگ» متمایز می‌کند، مانند تشخیص اینکه ایالات متحده مستعمره‌ای در چین ندارد و ایالات متحده از غرامت باکسر به عنوان غرامت استفاده می‌کند. یک "موسسه خیریه" برای کمک به چین برای توسعه معیشت مردم و غیره. بعدها، حمایت دولت آمریکا از دولت کومیتانگ در جنگ داخلی چین، نفرت آن از کمونیسم، آغاز جنگ کره پس از آغاز جنگ سرد و ایجاد روند جدایی طلبانه تایوان، روابط چین و آمریکا را بیشتر تضاد کرد. ایالات متحده با ایدئولوژی کمونیستی مخالف است، در حالی که چین قاطعانه از استقلال و مسیر سوسیالیسم محافظت می‌کند و به این دو اجازه می‌دهد تا یک مدل همزیستی برای مهار متقابل در آسیا و اقیانوسیه شکل دهند.

استراتژی‌ها و چالش‌ها در منطقه آسیا پاسیفیک

منطقه آسیا و اقیانوسیه در سال‌های اخیر تبدیل به یک منطقه غم‌انگیز جهان شده است. توجه به این صفحه جغرافیایی در بیانیه آشکار استراتژی "محور به سمت آسیا" آمریکا، سرمایه گذاری استراتژیک مستمر و بزرگتر روسیه در منطقه، سیاست نگاه به شرق هند با جای پای در شبه قاره آسیای جنوبی و اعلامیه رهبران اتحادیه اروپا به نشان داده شده است. تعمیق، گسترش و گرم کردن روابط با آسیا. آسیا-اقیانوسیه همزمان با رشد اهمیت استراتژیک خود، گرفتار مسائل مختلف به جا مانده از تاریخ و درهم تنیده با تضادها و درگیری‌های جدید، آینده غیرقابل پیش بینی ساختار قدرت منطقه و بی ثباتی و عدم اطمینان روزافزون فضای امنیتی است. ویژگی‌های داخلی منحصربه‌فردی وجود دارد که آسیا-را به نقطه کانونی جهان تبدیل می‌کند، میدان جنگ

استراتژیک اصلی برای قدرت‌های بزرگ و خانه تعدادی از تضادهای مختلف. از نظر جغرافیایی، منطقه بزرگ آسیا و اقیانوسیه شامل شمال شرقی آسیا، آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، جزایر اقیانوس آرام و کشورهای آمریکایی در امتداد حاشیه اقیانوس آرام با جمعیتی نزدیک به ۴ میلیارد یا بیش از نیمی از کل جهان است که نشان دهنده یک بازار عظیم ترکیب کشورها همچنین نشان‌دهنده پتانسیل است: آسیا و اقیانوسیه تقریباً از همه کشورهای بزرگ جهان از نظر قلمرو، جمعیت یا قدرت اقتصادی برخوردار است. از نظر توانایی تأثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل، سه عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد در این منطقه رابطه منافع و تعامل بین آنها هستند که تأثیر بی‌بدیل و بزرگی بر امور منطقه‌ای و جهانی دارند. اگرچه چشم‌انداز فریبنده توسعه و فضای گسترده‌ای برای همکاری در پیش است، منطقه آسیا-اقیانوسیه به عنوان یک حلقه مهم در طرح ژئوپلیتیک بین‌المللی، با یک سری چالش‌های امنیتی شدید چه سنتی و چه غیرسنتی، داخلی و خارجی مواجه است.

۱- تعدادی از بازیگران منطقه‌ای درگیر رقابت و مناقشه به سرعت در حال تشدید بر سر حقوق سرزمینی و منافع دریایی هستند. مناقشات طولانی و حل‌ناپذیر سرزمینی و دریایی در آسیا-اقیانوسیه بر سر زمین و آب‌های سرزمینی که از تاریخ به ارث رسیده است، در سال‌های اخیر منفجر شده و باعث زنجیره‌ای از واکنش‌ها شده و احتمالاً صلح منطقه را تضعیف می‌کند. در میان آنها، بیشترین تماشاگر اختلافات بین روسیه و ژاپن بر سر سرزمین‌های شمالی یا جزایر کوریل، بین ژاپن و کره جنوبی بر سر دوکدو یا تاکشیمای، در میان چین، ژاپن و کره جنوبی بر سر تعیین مرزهای آب‌های سرزمینی دریای چین شرقی و دریای زرد، بین چین و کره جنوبی بر سر جزیره سویان، بین چین و ژاپن بر سر جزایر دیائو و مناقشات پیچیده و شدیدتر بر سر دریای چین جنوبی بین چین، ویتنام و فیلیپین. همچنین اختلافاتی در سطوح مختلف بر سر قلمروهای بین تایلند و کامبوج، بین چین و هند و بین هند و پاکستان وجود دارد. این اختلافات گاهی باعث درگیری می‌شود و برخی انتظار راه حل فوری ندارند.

۲- موضوع هسته‌ای شبه جزیره کره پیچیده است و شانس یک مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای در حال افزایش است. با یک معمای سنگین، وضعیت در شبه جزیره همچنان متشنج است و کره شمالی هیچ نشانه‌ای از عقب‌نشینی از سیاست داشتن قابلیت هسته‌ای برای دفاع ملی نشان

نمی‌دهد، "مذاکرات شش جانبه" به حالت تعلیق درآمده و آینده خلع سلاح اتمی شبه جزیره تیره تر می‌شود. احساسات ملی‌گرایانه افراطی در ژاپن در حال افزایش است و به همان اندازه که این کشور را با همسایگان خود درگیر می‌کند، تردیدهای جدیدی به امنیت منطقه اضافه می‌کند.

ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده از دوران جنگ سرد بیشتر تقویت می‌شود و باعث عدم اعتماد استراتژیک متقابل در میان کشورهای آسیا-اقیانوسیه شده و مهار دور جدید مسابقه تسلیحاتی را دشوار می‌کند. موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک، یک اندیشکده مستقر در لندن، در گزارش اخیر خود نشان داده است که مجموع هزینه‌های نظامی منطقه آسیا-اقیانوسیه (ایالات متحده و روسیه بدون احتساب) در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار در تاریخ مدرن از این مقدار فراتر رفته است. اروپا که نمادی است از اینکه گرانش نظامی جهانی در حال انتقال به سمت این منطقه است.

۳- راهبرد «محور به آسیا» آمریکا اعتماد متقابل استراتژیک بین قدرت‌ها را خراب کرده و احتمال قضاوت نادرست را افزایش داده است. بخش بزرگی از توجه ایالات متحده به مسئله امنیت است، افزایش همه‌جانبه در "سرمایه‌گذاری استراتژیک" با در نظر گرفتن تشدید همکاری نظامی میان متحدان و ممانعت از ظهور چین، تأثیر منفی عظیمی بر امنیت در آسیا-اقیانوسیه دارد. هم سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در آسیا-اقیانوسیه از ذهنیت تقابلی جنگ سرد پیروی می‌کند. چنین سیاست‌ها و اقداماتی از یک سو در چین نسبت به نیت آمریکایی‌ها تردید ایجاد می‌کند و از سوی دیگر کشورهایی را که به چین بی‌اعتماد یا از آن می‌ترسند، ترغیب می‌کند که با آمریکا نزدیک‌تر شوند و بین کشورهای آسیا و اقیانوسیه شکاف ایجاد کنند. چنین فشار امنیتی برای چین قابل لمس است و روسیه نگران است که بین بازگشت آمریکا به آسیا-اقیانوسیه و گسترش بی‌وقفه ناتو به سمت شرق گیر کرده باشد. فقدان اعتماد متقابل استراتژیک چالشی برای امنیت و ثبات منطقه است.

۴- کشورها اغلب با وقوع مکرر مسائل امنیتی غیرسنجی، ناآمادگی گرفتار می‌شوند، به چند مورد: زلزله، سونامی، و بیماری‌های عفونی، قاچاق مواد مخدر، هک و کلاهبرداری سایبری، دزدی دریایی، قاچاق انسان و انتقال سازمان یافته. جنایات مرزی، کاهش منابع و انرژی، تخریب محیط زیست و تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی طلبی. کشورهای منطقه هنوز راهبردهای

مشترک یا هماهنگی برای جلوگیری از آسیب رساندن این مشکلات جدید به رشد و ثبات پیدا نکرده‌اند. به یک معنا، این مسائل غیرسستی نیز مانع از حل مسائل امنیتی سنتی کشورها می‌شود. یک پاسخ مؤثر به چالش امنیتی آسیا-اقیانوسیه ایجاب می‌کند که کشورهای منطقه مسئولیت‌های مشترکی داشته باشند، همکاری‌ها را تقویت کنند و همزمان اقدامات متعددی را اتخاذ کنند. در یک کلام، حفظ امنیت در آسیا-پاسیفیک مستلزم تعاملات سالم میان کشورهای بزرگ همراه با رایزنی چند جانبه میان همه کشورهای منطقه و درک مشترک قوی تر و اعتماد متقابل دست در دست نهادهای مؤثر به عنوان تضمین است.

هماهنگی و اعتماد متقابل بین کشورهای بزرگ آسیا و اقیانوسیه باید تقویت شود. تا حد زیادی، روابط بین کشورهای بزرگ آینده امنیت منطقه را تعیین می‌کند. بنابراین، اولین اولویت در دستیابی به سطحی از حکمرانی امنیتی در منطقه، ایجاد نوع جدیدی از روابط بین کشورهای بزرگ است که مطابق با ندای زمانه ما باشد و ماهیت خوش‌خیم داشته باشد. ارتباطات بین کشورهای بزرگ می‌تواند سوء تفاهم و تضاد را از بین ببرد و امکان تبادل نظر در مورد منافع و نگرانی‌های مختلف هر یک از طرفین را فراهم کند که به کشورها کمک می‌کند تا به طور مشترک زمینه‌های همکاری را در ارتقای صلح و توسعه شناسایی کنند. چین، ایالات متحده و روسیه به عنوان سه کشور بزرگ منطقه، مسئولیت‌های بیشتری در حفظ امنیت و ثبات و ارتقای همکاری برد-برد در منطقه بر عهده دارند. این سه کشور باید روابط دوجانبه خود را تقویت کنند، به تبادلات در سطح بالا ادامه دهند و همکاری‌های عملی را در زمینه‌ها و سطوح مختلف تعمیق بخشند. آنها با هم می‌توانند رهبری را در میان کشورها به منظور ایجاد یک صحنه امنیتی جدید در منطقه فراهم کنند. ارتباطات و هماهنگی میان سازوکارهای چندجانبه در منطقه باید تقویت شود. سازوکارهای چندجانبه مختلف در آسیا و اقیانوسیه در صورت استفاده کامل می‌توانند به یک پلت فرم مؤثر برای ایجاد نظم امنیتی منطقه‌ای تبدیل شوند. "۱+۱"، "۳+۱"، "۶+۱۰" و "۸+۱۰" در چارچوب ASEAN و همچنین APEC، اجلاس شرق آسیا، ASEM، سازمان همکاری شانگهای، شش کشور داریم. گفتگوهای طرفین در مورد موضوع هسته‌ای شبه جزیره کره، مکانیسم همکاری چین، ژاپن و کره، و همکاری توسعه حوزه رودخانه آسه‌آن-مکونگ. این سازوکارها ترتیبات نهادی را در زمین مربوطه خود برای کشورها به منظور

گفتگوی برابر در مورد موضوعات مختلف معرفی کرده اند. تا کنون آنها به طور کلی با مقررات به خوبی تثبیت شده به خوبی کار کرده اند. با این حال، عدم هماهنگی و رقابت پنهان میان سازوکارها منجر به مشکل دوگانه موسسات بیش از حد با کارایی ناکافی می شود. ارتباطات و همکاری بیشتر بین مکانیسم‌ها می‌تواند در حوزه‌های امنیتی غیرسنجی مانند مبارزه با دزدی دریایی، امدادرسانی به بلایا و کنترل بیماری آغاز شود و به تدریج به امنیت نظامی گسترش یابد. به این ترتیب، "هزینه ساخت و ساز اضافی" در میان سازوکارها می‌تواند کاهش یابد، و کارایی تلاش‌های مشترک ما برای مقابله با مسائل امنیتی می‌تواند افزایش یابد و نوع جدیدی از همکاری‌های امنیتی را قادر می‌سازد که مشارکت برابر، باز بودن و شفافیت را به همراه داشته باشد. در آسیا-پاسفیک شکل بگیرد.

یک نظم جدید آسیا-اقیانوسیه که صلح آمیز، باثبات، عادلانه و عادلانه باشد باید به طور مشترک ایجاد شود. در آسیا و اقیانوسیه فضای کافی برای پذیرش چین، ایالات متحده، روسیه و سایر کشورهای منطقه وجود دارد. آنچه بسیار مهم است این است که کشورها، به ویژه کشورهای بزرگ، باید ذهنیت جنگ سرد را کنار بگذارند. در مورد مسائل عمده مربوط به امنیت و ثبات منطقه ای، کشورها باید به نگرانی‌های مشروع یکدیگر احترام بگذارند، اختلافات و اختلافات را به طور منطقی مدیریت کنند و در راستای اهداف یکسان تلاش کنند تا تعاملات سالمی ایجاد کنند که کشورها بتوانند با آن مسیر پیروزی را کشف کنند. - پیروز شوند، به طور مشترک یک صحنه امنیتی جدید از صلح و ثبات ایجاد کنند و نظم منطقه ای جدید عادلانه و عادلانه را ایجاد کنند. تنها از این طریق است که کشورهای آسیا-پاسفیک می‌توانند به رسالت تاریخی دوران ما عمل کنند و سهم شایسته خود را در پیشرفت منطقه و کل بشریت داشته باشند.

نتیجه گیری

هدف آمریکا در حقیقت در پاسفیک تقویت اتحاد‌های راهبردی در منطق آسیا - پاسفیک با ژاپن، پاسفیک، استرالیا، فیلیپین و تایلند و گسترش همکاری با شرکای در حال ظهور از جمله هند، به منظور تضمین توانمندیهای جمعی برای تامین امنیت دسته جمعی در زمینه منافع ملی این کشور و شرکای راهبردی خود در منطقه است. منطقه پاسفیک برای آمریکا از ابعاد اقتصادی،

نظامی، امنیتی و ژئوپلیتیکی دارای اهمیت روزافزون در این سده می‌باشد. منطقه آسیا - پاسیفیک اولویت اصلی و اول آمریکا به‌خصوص از بعد اقتصادی و امنیتی - نظامی خواهد بود، بنابراین آمریکا باید تمام تلاش خود را برای باقیماندن به‌عنوان قدرت اصلی و بدون رقیب در منطقه استوار و مستحکم سازد. اغلب سیاستمداران آمریکا معتقدند که آمریکا باید در زمینه سیاست متحد سازی در منطقه گام بردارد و از ظرفیت کشورهای حوزه پاسیفیک بهره لازم را ببرد و در زمینه محدود سازی رفتار دفاعی - امنیتی چین که به سرعت در حال افزایش است و همین عاملی برای نگرانی همسایگان آسیا - پاسیفیک شده است که در این زمینه با کمک متحدان و دوستان خود گام بردارد. دریای چین جنوبی یکی از نقاط حساس چالش زای ژئوپلیتیکی که ظرفیت درگیریهایی ژئوپلیتیکی بر سر منافع ملی و تهدید صلح و امنیت منطقه ای و جهانی را دارد. از اینرو موضوع مرزهای منطقه پاسیفیک اهمیت بین المللی دارد و این در عین حال شامل دریای چین شرقی هم میشود، دریای چین جنوبی میزبان جزایر کوچک متعدد و صخره های دریایی و نیز ذخایر فراوان زنده و غیرزنده دریایی است و همچنین مسیرهای کلیدی دریایی برای ناوبری تجاری را میسر می‌سازد، از این رو، این دریا آماج درگیری بین کشورهای حاشیه آن شده است. اهمیت ژئواستراتژیک دریای جنوبی چین و نیز نقش این دریا در اقتصاد و تجارت بین الملل و نهایتا اینکه این مناقشه سبب رویارویی مستقیم میان ایالات متحده آمریکا و چین شده است. چالش دیگری این منطقه حضور نظامی آمریکا در این منطقه، کشورهای دوست و متحد خود از جمله ژاپن، کره جنوبی و... به بهانه تامین امنیت این منطقه و کشورهای متحد خود، چالش مهم مناقشه برانگیزی برای چین می‌باشد.

فهرست منابع

- استراتژی امنیت ملی آمریکا در سده بیست و یکم (۱۳۸۴). تهران: انتشارات ابرار.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات پاپلی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹). تعریفی نو از ژئوپلیتیک، تحقیقات جغرافیایی، ۵۸-۵۹.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹). ژئوپلیتیک، علم یا گفتمان: یک تردید فلسفی.
- زارعی، بهادر، رشیدی، مصطفی (۱۳۹۷)، قرن بیست و یکم قرن آسیا پاسیفیک. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، بهادر، رشیدی، مصطفی (۱۳۹۹). همکاری‌های ژئواکونومیک و رقابت‌های ژئوپلیتیکی چین و آمریکا در منطقه آسیا-پاسیفیک در قرن بیست و یکم، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۳ (۵۲).
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در سده بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- لوتواک، ادوارد، ان (۱۹۹۰)، از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی. ترجمه حافظنیا، محمدرضا، نصیری، هاشم، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۶ (۵۶).
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۴)، فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- Agnew, J (2003). *Geopolitics: Re-visioning World Politics*, second ed., London: Routledge.
- Assistant to the President for National Security Affairs, "Declassified: U.S. Strategic Framework for the Indo-Pacific" (The White House 000174, January 5, 2021).
- Barry Buzan and Gerald Segal (1994). *Rethinking East Asian Security*. George Washington University, pp. 3-21
- Buzan, B (2013). *The Asia-Pacific: What sort of region in what sort of world?* C. Brook ve A. McGrew (Ed.), *Asia-Pacific in the new world order*. Routledge.
- Brzezinski, S (2012). *Strategic Vision: American and the Crisis of Global*, Journal of International Politics (8).
- Cohen, S.B (1971). *Geography and Politics in a world Divided*, New York: Oxford uni press.
- Cohen, S.B (1994). *Geopolitics in new world Era*, USA: west view press.
- Cohen, S.B (2014). *Geopolitics of the World System*, Encyclopædia Britannica Online.
- Dodds, K (2000). *Geopolitics : A Very Short Introductio*, London : xford University Press.
- Mahan, A.T (2009). *The Influence of Sea Power upon History, 1660–1783*. Chicago: University of Chicago Press.

- Mackinder, H.J. (1904). "The Geographical Pivot of History." The Geographical Journal, 23(4), 421-437.
- Mearsheimer, John J. (2010). "The Gathering Storm: China's Challenge to U.S. Power in Asia." The Chinese Journal of International Politics 3, (4) 381-396.
- Mojtahzadeh, P. (2012). Geography and geographic politics, fourth edition. Tehran: Publication of the Samt.
- Sullivan, Jake (2020). "The U.S. Strategy for the Indo-Pacific: A New Approach." Foreign Affairs 99, no(4) 32-40.

